

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۶۰۶۹

عربی. زبان قرآن (۱)

پایه دهم ۱۴۰۶

رشته‌های ریاضی و فیزیک ، علوم تجربی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

کاری از:

منصوره خوشخو

سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲

کانال اَجِبْ الْعَرَبِيَّة

[@OhebboArabic](https://www.instagram.com/OhebboArabic)



الدَّرْسُ الْخَامِسُ برگرد

﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ۚ ثُمَّ الْانظُرُوا ۚ ﴾
بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد.

الدَّرْسُ الْخَامِسُ (درس پنجم)
﴿ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ ﴾ (نقمان: ۱۱) (این آفرینش خداست).

الْغَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لِيَلَّ، شَاهَدُوا مَنَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَعُثُ ضَوْؤُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ،
غواصانی که شبانه به اعماق (ژرفای) اقیانوس رفتند، صدها چراغ رنگی دیدند که نورشان از ماهی‌های درخشنده (نورانی) فرستاده می‌شود (تابیده می‌شود).

وَ تَحْوُلُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَاصُونَ التَّقَاطُ صُورٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ.
و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند که غواصان در آن می‌توانند در نور این ماهی‌ها عکس بگیرند.

اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعُثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عُيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ.
دانشمندان کشف کرده‌اند که این روشنایی‌ها از گونه‌ای باکتری درخشانی که زیر چشمان آن ماهی‌ها زندگی می‌کنند ارسال می‌شود.

هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمَعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟
آیا ممکن است که روزی بشر از آن معجزه دریایی استفاده کند و بتواند برای روشن کردن شهرها از باکتری درخشان یاری بجوید؟

رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَ جَدَّ».
شاید بتواند آن را [انجام دهد]، زیرا هر کس چیزی را «بخواهد و تلاش کند، می‌یابد.» (خواست و تلاش کرد، یافت).

إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِئِيٌّ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهِّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَنِمَ.
بی‌گمان، زبان گربه سلاح پزشکی همیشگی است؛ زیرا آن پر از غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می‌کند، پس گربه زخمش را چند بار می‌لیسد تا بهبود یابد. (التیام یابد).

إِنَّ بَعْضَ الطَّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّيِّبَةَ وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛ وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِ الطَّيِّبَةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا.
بی‌گمان برخی از پرندوها و حیوانات با غریزه خود گیاهان دارویی را می‌شناختند و می‌دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های گوناگون به کار ببرند؛ و این حیوانات انسان را به خواص درمانی (پزشکی) بسیاری از گیاهان خشکی (صحرايي) و غیره راهنمایی کرده‌اند.

إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاكِهَا لِغَعَّةٍ خَاصَّةٍ بِهَا، مَمْلُوكَةٌ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا،
بی‌گمان بیشتر جانوران افزون بر داشتن زبان ویژه (زبانی مخصوص به) خود؛ زبانی عمومی دارند که با آن می‌توانند [سخن] یکدیگر را بفهمند،

فَلِغُرَابٍ صَوْتٌ يُحَدِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ سَرِيعاً عَنِ مَنْطِقَةِ الْخَطَرِ، فَهُوَ مَمْنَزَلَةٌ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ.

کلاغ صدایی دارد که با آن به بقیه حیوانات هشدار می‌دهد تا زود (سریع) از منطقه خطر دور شوند، او به مانند جاسوسی از جاسوسان جنگل است.

لِلْبَطَّةِ غُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْناً خَاصّاً تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ جِسْمُهَا بِالْمَاءِ.

اردک‌ها نزدیک دُم‌شان غده‌ای دارند که حاوی روغنی ویژه است که آن را روی بدنشان پخش می‌کنند و بدنشان تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد.

تَسْتَطِيعُ الْجِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحْرِكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي اتِّجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ.

آفتاب پرست می‌تواند بی‌آنکه سرش را تکان دهد (حرکت دهد) چشمانش را در جهت‌های مختلف بچرخاند و می‌تواند در یک‌زمان (همزمان) در دو جهت ببیند.

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا التَّقْصِ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِائَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحْرِكَ جِسْمَهَا.

چشم جغد حرکت نمی‌کند، و آنها (چشم‌ها) ثابت‌اند، ولی او این نقص را با حرکت دادن سرش در هر ناحیه‌ای جبران می‌کند و می‌تواند بی‌آنکه بدنش را حرکت دهد سرش را ۲۷۰ درجه بچرخاند.

برگرد * المصم * برگرد

«دُونَ أَنْ تُحْرِكَ: بی‌آنکه حرکت بدهد»	إِنَارَةٌ: نورانی کردن	إِيتَعَدَ: دور شد
ذَنْبٌ: دُم «جمع: أذنان»	بَرِّيٌّ: خشکی، زمینی	«حَتَّى تَبْتَعِدَ: تا دور شود»
زَيْتٌ: روغن «جمع: زُيوت»	«نَبَاتَاتٌ بَرِّيَّةٌ: گیاهان صحرایی»	إِتِّجَاهٌ: جهت
سَائِلٌ: مایع	بَطٌّ، بَطَّةٌ: اردک	أَدَارٌ: چرخاند، اداره کرد
ضَوْءٌ: نور «جمع: أضواء»	بَكْتِيرِيَا: باکتری	«أَنْ تُدِيرَ: که بچرخاند»
ظَلَامٌ: تاریکی	بُومٌ، بَوْمَةٌ: جغد	أَنْ تَرَى: که ببیند
عَوَّضٌ: جبران کرد	تَأَثَّرَ: تحت تأثیر قرار گرفت	إِسْتَفَادَ: بهره برد
قِطٌّ: گربه	تَحْتَوِي: در بر دارد	«أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره برد»
لَعِقٌ: لیسید	تَحْرَكَ: حرکت کرد	إِضَافَةٌ إِلَى: افزون بر
مُضِيٌّ: نورانی، درخشان	تَنْشُرُ: پخش می‌کند	أَعْشَابٌ طَبِيبَةٌ: گیاهان دارویی
مُطَهَّرٌ: پاک کننده	جَرْحٌ: زخم	«مَفْرَدٌ: عَشْبٌ طَبِيبِيٌّ»
وَقَايَةٌ: پیشگیری	حَرَكَ: حرکت داد	أَفْرَزَ: ترشح کرد
مَلَكٌ: مالک شد، فرمانروایی کرد	حَوَّلَ: تبدیل کرد	التَّامُّ: بهبود یافت
يَسْتَطِيعُ: می‌تواند = يَقْدِرُ	جِرْبَاءٌ: آفتاب پرست	«حَتَّى يَلْتَمَمَ: تا بهبود یابد»
يَسْتَعِينُ بِ: از ... یاری می‌جوید	دَلٌّ: راهنمایی کرد	إِتِّقَاطٌ صَوْرٌ: عکس گرفتن
يَنْبَغُ: فرستاده می‌شود	دُونَ أَنْ: بی‌آنکه	إِمْتِلَاكٌ: مالکیت، داشتن

📖 حول النص برگرد

عَنْ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ X
جمله درست و نادرست را طبق حقیقت و واقعیت مشخص کن.

۱- لِلزَّرَافَةِ صَوْتٌ يُحَذِّرُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَغِدَ عَنِ الْخَطَرِ. (X)
زرافه صدایی دارد که به حیوانات هشدار می‌دهد تا از خطر دور شوند.

۲- تُحَوَّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ. (✓)
ماهی‌های نورانی تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند.

۳- تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ. (X)
آفتاب پرست می‌تواند چشمانش را در یک جهت بچرخاند.

۴- لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا. (✓)
زبان گربه پر از غده‌هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می‌کند.

۵- لَا تَعِيشُ حَيَوَانَاتٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ. (X)
آبزیان در اعماق اقیانوس زندگی نمی‌کنند.

۶- يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبُومَةِ فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ. (X)
سر جغد در یک جهت حرکت می‌کند.

📖 إَعْلَمُوا برگرد

«الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ» وَ «الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ»

به جمله «يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ». «جمله فعلیه» گفته می‌شود؛ زیرا با فعل شروع شده است.
فعل فاعل مفعول

الگوی جمله فعلیه این است:

فعل «يَغْفِرُ» + فاعل «اللَّهُ» + گاهی مفعول «الذُّنُوبَ»

فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.
فاعل، انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.

مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

دو جمله «اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ». «اللَّهُ غَافِرٌ الذُّنُوبِ». با اسم شروع شده‌اند. به چنین جمله‌ایی
«جمله اسمیه» گفته می‌شود.

الگوی جمله اسمیه این است:

مبتدا «اللَّهُ» + خبر «يَغْفِرُ وَ غَافِرٌ».

«مبتدا» و «خبر» تقریباً همان «نهاد» و «گزاره» در دستور زبان فارسی هستند. مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری گفته می‌شود. خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا گزارشی می‌دهد. شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می‌کند.

که إختبر نفسك (۱): عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ وَ الْإِسْمِيَّةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ الْكَلِمَاتِ الْمُتَلَوَّنَةِ.

۱- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ النور: ۳۵

خدا برای مردم مثلها می‌زند. (جمله فعلیه) // الله: فاعل / الأمثال: مفعول

۲- إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةً. أمير المؤمنين علي عليه السلام

از دست دادن (تباہ کردن) فرصت، [باعث] اندوه است. (جمله اسمیه) // إضاعة: مبتدا / غصة: خبر

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضاف الیه می‌گیرند و خودشان موصوف و مضاف می‌شوند؛ مثال:

صُدُو الْأَحْرَاءُ قُبُورُ الْأَسْرَارِ. سینه های آزادگان گورهای رازهاست.

مبتدا مضاف الیه خبر مضاف الیه

يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمَجْدُ أَشْجَارَ التَّفَاحِ. کشاورز کوشا درختان سیب می‌کارد.

فاعل صفت مفعول مضاف الیه

که إختبر نفسك (۲): تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَ الْخَبَرِ وَ الْفَاعِلِ وَ الْمَفْعُولِ فِي الْكَلِمَاتِ الْمُتَلَوَّنَةِ.

۲) الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. رسول الله ﷺ

حسد نیکی ها را می‌خورد همانطور که آتش هیزم را می‌خورد.

الحسد: مبتدا / النار: فاعل / الحطب: مفعول به

۳) مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ. رسول الله ﷺ

خداوند برای بندگان چیزی بهتر از عقل تقسیم نکرده است.

الله: فاعل / شئاً: مفعول به

۴) تَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

میوه و ثمره دانش، اخلاص در عمل است.

ثمره: مبتدا / إخلاص: خبر

۱- منظور از «عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضاف الیه، صفت و ...
۲- صدور: سینه ها ۳- أحرار: آزادگان ۴- قَسَمَ وَ قَسَمَ: تقسیم کرد

بیشتر بدانیم

☑ اقسام کلمه در عربی:

① اسم ② فعل ③ حرف

بِالْجَرِّ وَ التَّنْوِينِ وَ النَّدَاءِ وَ ال / مُسْتَدًّا لِلِاسْمِ تَمْيِيزًا حَصَلَ

برخی نشانه های لفظی اسم:

۱. الف و لام (ال) در اول کلمه؛ مانند: الكتاب

۲. تنوین در آخر کلمه؛ مانند: کتابٌ

۳. تاء مربوطه (ة) در آخر؛ مانند: کتابه

۴. مضاف واقع شدن؛ مانند: کتابٌ علیّ که در آن "کتاب"، مضاف و "علی" مضاف الیه است.

۵. مجرور بودن؛ (الف: مضاف الیه بودن. مانند: کتابک ﴿کتاب: مضاف، ک: مضاف الیه

ب: بعد از حرف جر آمدن مانند: فی الكتابِ ﴿کتاب: مجرور به حرف جر)

۶. منادا واقع شدن؛ مانند: یا قدس، یا ایها الناس

۷. علم بودن: (اسم خاص)؛ مانند: الله، زینب، خوارزم

۸- ضمائر و موصولات و اشارات و کلمات پرسشی (به جز هل و أ) و اعداد جزو دسته اسمها هستند؛ مانند: هو، الذی، هذا، کیف، أربع

● علائم فعل:

قد، سوف، لَنْ که قبل از فعل دیده می شوند.

تای تانیث (تْ، تَ، تِ، تَمْ، تَنْ، تُنْ) که آخر فعل ماضی دیده می شود.

آزمون ورودی:

۱- اسم و فعل و حرف را تشخیص بده.

فَللْغُرَابِ صَوْتُ يُحَدَّرُ بِهِ بَقِيَّةُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ سَرِيْعًا عَنْ مَنطِقَةِ الْخَطْرِ
فَ: حرف

لِ: حرف جرّ

أَل: حرف

غُرَابٍ: اسم است. لام حرف جر بر سر اسم می آید. «ال»: نشانه این است که کلمه بعدی یعنی غراب اسم است.

صَوْتُ: اسم است، چون تنوین دارد.

يُحَدَّرُ: فعل مضارع

هـ: حرف جر بر سرش آمده است. در ضمن ضمائر جزو اسمها هستند.

بَقِيَّةُ: تای گرد دارد و مضاف شده است.

الْحَيَوَانَاتِ: اسم است، ال بر سرش آمده است.

حَتَّى تَبْتَعِدَ: فعل مضارع

سَرِيْعًا: اسم است، چون تنوین دارد.

«مِنْطَقَةٍ» در (عَنْ مِّنْطَقَةٍ): اسم است؛ راه شناخت حرف جر بر سرش آمده است، «ة» دارد.
الْخَطَرِ: اسم است، چون ال دارد.

۲- حال که راه شناخت اسم را از فعل دانستید، بگویید جملات زیر با اسم شروع شده‌اند یا با فعل؟
يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ.
اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ. / اللَّهُ غَافِرٌ الذُّنُوبَ.
درسته؛ جمله اول با فعل «يَغْفِرُ» شروع شده است، جمله فعلیه گویند.
جملات دوم با اسم «اللَّهُ» شروع شده است، جمله اسمیه گویند.

📖 جمله اسمیه:

اسمیه: با اسم شروع می‌شود و دارای دو نقش اصلی است.

★ مبتدا: اسم ابتدای جمله که در باره آن خبر و توضیح دهند.

★ خبر: قسمتی از جمله که درباره مبتدا توضیح می‌دهد.

اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ. اللَّهُ: مبتدا يَغْفِرُ: خبر-فعل

خداوند گناهان را می‌آمرزد.

اللَّهُ غَافِرٌ الذُّنُوبَ. اللَّهُ:مبتدا غَافِرٌ: خبر-اسم

خدا آمرزنده گناهان است.

به ترجمه جملات زیر دقت کنید.

المُؤْمِنُ صَادِقٌ. / المؤمنة صادقة. (مومن راستگو است.)

المؤمنون في حياتهم صادقون. / المؤمنات في حياتهن صادقات.

المؤمنان في حياتهما صادقان. / المؤمنتان في حياتهما صادقتان.

(مومنان در زندگی‌شان، راستگو هستند.)

📖 جمله فعلیه:

جمله ای که با فعل شروع می‌شود.

ارکان جمله فعلیه: فعل و فاعل + گاهی مفعول

① فعل لازم: فعلی که معنایش با فاعل تمام می‌شود. (مفعول به ندارد.)

② فعل متعدی: فعلی که علاوه بر فاعل، مفعول می‌خواهد تا معنایش تمام بشود.

٪ فاعل: بر کننده کار دلالت می‌کند. (به صورت اسم ظاهر و ضمیر بارز؛ و گاهی ظاهر نمی‌شود و مستتر است)
در مقابل سوال چه کسی و چه چیزی می‌آید.

مفعول به: اسمی که کار روی آن واقع شده باشد. (بصورت اسم یا ضمیر ظاهر می‌شود).
 عموماً در مقابل سوال: "چه کس را و چه چیز را" می‌آید.

نکته طلایی:

تشخیص ارکان جمله اسمیه (مبتدا + خبر) و جمله فعلیه (فاعل + مفعول) به ما در ترجمه و درک درست مفهوم جمله کمک می‌کند.

◆ جای فاعل همیشه بعد از فعل است.

◆ جای اصلی مفعول، بعد از فاعل است ولی همیشه بعد از فاعل نمی‌آید. (ایک نَعْبُدُ (تنها تو را می‌پرستیم).)

◆ در عربی، فعل اول جمله بصورت مفرد (مفرد مذکر یا مفرد مؤنث) بکار می‌رود، وقتی فاعل به شکل اسم بعد از فعل ظاهر باشد.

آزمون مرحله‌ای:

۳- اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَتَّبَعَتْ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ...

دانشمندان کشف کردند که این نورها از نوعی باکتری درخشان فرستاده می‌شود.

اِكْتَشَفَ: فعل / الْعُلَمَاءُ: فاعل

تَتَّبَعَتْ: فعل و فاعل آن غیر مذکور

بعضی گویند فاعل آن ضمیر مستتر هِیَ (فعل که فاعل آن ظاهر نشده و ما در زبان عربی «ضمیر مستتر» می‌گوییم).

چرا «هذه الأضواء» را فاعل نگرفتیم؟ چون فاعل در عربی باید بعد از فعل بیاید.

۴- تُحَوَّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ.

ماهی‌های درخشان تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند.

تُحَوَّلُ: فعل / الْأَسْمَاكُ: فاعل / الْمُضِيئَةُ: مفعول / الْبَحْرِ: مفعول

۵- کلمات باقی مانده که بعد از فاعل و مفعول آمده‌اند، چه نقشی دارند؟

با توجه به معنای فارسی، الْمُضِيئَةُ؟ صفت / الْبَحْرِ؟ مضاف الیه است.

◆ بحث مضاف الیه (ترکیب اسم+اسم) و صفت (ترکیب اسم+صفت)

■ صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ. سینه‌های آزادگان گورستان‌های رازهاست.

(جمله اسمیه) ← صُدُورُ: مبتدا / قُبُورُ: خبر ﴿ الْأَحْرَارِ وَالْأَسْرَارِ: مضاف الیه

﴿ يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمَجْدُ أَشْجَارَ التُّفَاحِ. کشاورز کوشا، درختان سیب را می‌کارد.

(جمله فعلیه) ← يَزْرَعُ: فعل / الْفَلَّاحُ: فاعل / أَشْجَارَ: مفعول ﴿ الْمَجْدُ: صفت / التُّفَاحِ: مضاف الیه

^{۳۳} دانش‌آموز در درس هفتم کتاب عربی پایه نهم با مبحث ترکیب وصفی و اضافی آشنایی مختصری دارد. توانایی فهم و ترجمه ترکیب‌هایی مانند أُخْتِي الْكَبِيرَةُ، أَخِي الْأَصْغَرُ، خَاتَمُهَا الذَّهَبِيُّ، مَرْعَتُنَا الْجَمِيلَةُ و عَمَلُكَ الصَّالِحُ را دارند.

◆ راه تشخیص صفت از مضاف الیه:

موارد زیر را به ترکیب اضافه می کنیم، اگر عبارت معنی بدهد، ترکیب وصفی (موصوف و صفت) است و اگر عبارت معنی ندهد، ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه) است.

الف) افزودن «تر و ترین» به اسم دوم

ب) دو کلمه (این) به اول ترکیب و (است) به آخر ترکیب، سپس کسره بین دو کلمه را حذف می کنیم.

ج) در ترکیب وصفی یک کلمه اسم و کلمه ی دیگر صفت است. اما در ترکیب اضافی هر دو کلمه اسم و یا یک کلمه اسم و کلمه ی دیگر ضمیر است.

د) موصوف اسمی است که قبل از صفت می آید و معمولاً (ی) به خود می گیرد.

الْفَلَّاحُ الْمَجْدُ: کشاورزِ کوشا / أَشْجَارُ التُّفَّاحِ: درختان سیب

کشاورزِ کوشاتر ✓ / درختانِ سیب تر ✗

این کشاورز، کوشا است. ✓ / این درختان، سیب است. ✗

کشاورز، کوشا است. ✓ / درختان، سیب است. ✗

کشاورزی کوشا ✓ / درختانی سیب ✗

◆ خصوصیات مضاف و مضاف الیه در زبان عربی:

• مضاف "ال و تنوین" نمی گیرد .

• نون مثنی و جمع سالم مذکر در حالت مضاف حذف می شود. عینان + ک = عیناک

• ضمیر ، موصول ، اسم اشاره ، اسم استفهام ، هیچ وقت مضاف واقع نمی شوند .

• مضاف، بستگی به موقعیتش در جمله نقش و اعراب می پذیرد.

• مضاف الیه، همیشه مجرور است.

• اسم مجرور بعد از « كَلٌّ ، بَعْضٌ ، مِثْلٌ ، عِنْدَ ، لَدُنْ ، جَمِيعٌ ، قَبْلَ ، بَعْدَ ، اَمَامَ ، خَلْفَ ، فَوْقَ ، تَحْتَ » ۱۰۰٪ مضاف الیه است.

🏰 فَنُ التَّرْجَمَةِ

به عبارات زیر توجه کنید سپس تفاوت آن ها را دریابید.

فَرِيقُ الْمَدْرَسَةِ الْفَائِزِ... (تیم برنده مدرسه...)

فَرِيقُ الْمَدْرَسَةِ، فَائِزٌ. (تیم مدرسه، برنده است.)

مَرْزَعَةُ جَارِنَا الْكَبِيرَةِ... (مزرعه بزرگ همسایه ما...)

مَرْزَعَةُ جَارِنَا، كَبِيرَةٌ. (مزرعه همسایه ما، بزرگ است.)

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه‌گفت‌وگویی زیر را اجرا کنید.

جواز برگرد

(مَعَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأُجْرَةِ)

با راننده تاکسی

◆ السَّائِقُ (گردشگر)	◆ سَائِقُ سَيَّارَةِ الْأُجْرَةِ (راننده تاکسی)
أَيُّهَا السَّائِقُ، نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ. - ای راننده، می‌خواهیم به مدائن برویم.	أَنَا فِي خِدْمَتِكُمْ. تَفَضَّلُوا. - من در خدمت شما هستم. بفرمایید.
كَمْ الْمَسَافَةُ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟ - مسافت از بغداد تا آنجا چقدر است؟	أَظُنُّ الْمَسَافَةَ سَبْعَةَ وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِتْرًا. - گمان می‌کنم مسافت ۳۷ کیلومتر است. عَجِيبٌ؛ لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟ عجیب است؛ چرا به مدائن می‌روید؟
لِزِيَارَةِ مَرَقَدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طَاقِ كِسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟ - برای زیارت آرامگاه سلمان فارسی و دیدن طاق کسری؛ چرا تعجب می‌کنی؟	لِأَنَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزُّوَارِ. - زیرا فقط تعداد اندکی از زائران به مدائن می‌روند. (زیرا به مدائن نمی‌روند مگر اندکی از زائران)
فِي الْبِدَايَةِ تَشْرَفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمَدِينِ الْأَرْبَعَةِ كَرْبَلَاءَ وَ النَّجْفِ وَ سَامْرَاءَ وَ الْكَاظِمِيَّةِ. - در ابتدا به زیارت عتبات (آستانه‌های) مقدس در چهار شهر کربلا و نجف و سامرا و کاظمین مشرف شدیم.	زِيَارَةٌ مَقْبُولَةٌ لِجَمِيعٍ! أَتَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ أَمْ لَا؟ - زیارت همگی قبول! آیا می‌دانی سلمان فارسی کیست یا نه؟
نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَ أَسْلَمَهُ مِنْ إِصْفَهَانَ. - بله؛ او را می‌شناسم، او یکی از یاران پیامبر و اصالت او اصفهانی است.	أَحْسَنْتُ! وَ هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنِ طَاقِ كِسْرَى؟ - آفرین! و آیا درباره طاق کسری اطلاعاتی داری؟
بِالتَّأَكِيدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. قَدْ أَنْشَدَ ^۲ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهِمَا إِيوَانَ كِسْرَى: الْبُحْتَرِيُّ مِنَ أَكْبَرِ شُعْرَاءِ الْعَرَبِ، وَ خَاقَانِيُّ الشَّاعِرِ الْإِيرَانِيِّ. - البته؛ آن یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی قبل از اسلام است. دو شاعر بزرگ، دو قصیده را هنگام دیدارشان از ایوان کسری سروده‌اند: بحتری از بزرگترین شاعران عرب و خاقانی شاعر ایرانی.	مَا شَاءَ اللَّهُ! بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ! مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ! - ماشاء الله (آنچه خدا بخواهد) آفرین به تو! اطلاعات تو زیاد است!

۱- أَحْسَنْتُ: آفرین

۲- قَدْ أَنْشَدَ: سروده است

۳- بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ: آفرین بر تو



کلمات التمارین برگرد

● التمرین الأول: أی کلمة من کلمات المعجم، تناسب التوضیحات التالية؟

۱- طائر یسکن فی الأماكن المترکة ینام فی النهار و یرجج فی اللیل. (بوم، بومة: جغد)
پرنده ای که در جاهای رها شده (خرابه) زندگی می کند روز می خوابد و در شب خارج می شود.

۲- عضو خلف جسم الحیوان یرکبه غالباً لیرد الحشرات. (ذنب: دم)
عضوی پشت بدن حیوان که اغلب آن را برای راندن حشرات حرکت می دهد.

۳- نباتات مفیده للمعالجة نستفید منها کدواء. (اعشاب طبیة: گیاهان دارویی)
گیاهانی مفید که از آنها مانند دارو برای درمان استفاده می کنیم.

۴- طائر یرعیش فی البر و الماء. (بط، بطة: اردک)
پرنده ای که در خشکی و آب زندگی می کند.

۵- عدم وجود الضوء. (ظلام: تاریکی)
نبودن نور

۶- نشر النور. (إنارة: نورانی کردن)
پخش نور

● التمرین الثاني: عین الکلمات المترادفة و المتضادة. = ≠

سَلْم ≠ حَرْب سَلْم : صلح / حَرْب : جنگ	اسْتَطَاعَ = قَدَرَ اسْتَطَاعَ ، قَدَرَ : توانست
إِحْسَان ≠ إِسَاءَةٌ إِحْسَان : نیکی کردن / إِسَاءَةٌ : بدی کردن	إِقْتَرَبَ ≠ ابْتَعَدَ إِقْتَرَبَ : نزدیک شد / ابْتَعَدَ : دور شد
ظَلَام ≠ ضِیَاءٌ ظَلَام : تاریکی / ضِیَاءٌ : روشنایی	بَنَى = صَنَعَ بَنَى ، صَنَعَ : ساخت
نُفَايَةٌ = زُبَالَةٌ نُفَايَةٌ ، زُبَالَةٌ : زباله	عَدَاوَةٌ = صَدَاقَةٌ عَدَاوَةٌ : دشمنی / صَدَاقَةٌ : راستی
حُجْرَةٌ = عُرْفَةٌ حُجْرَةٌ / عُرْفَةٌ : اتاق	عَيْمٌ = سَحَابٌ عَيْمٌ / سَحَابٌ : ابر
قَرِيبٌ ≠ بَعْدٌ قَرِيبٌ : نزدیک شد / بَعْدٌ : دور شد	يَنْبُوعٌ = عَيْنٌ يَنْبُوعٌ ، عَيْنٌ : چشمه
مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ مِنْ فَضْلِكَ ، رَجَاءٌ : لطفاً	فَرِحَ ≠ حَزِنَ فَرِحَ : خوشحال / حَزِنَ : ناراحت
جَاهِزٌ = حَاضِرٌ جَاهِزٌ ، حَاضِرٌ : آماده	عُصَّةٌ = حُزْنٌ عُصَّةٌ ، حُزْنٌ : ناراحتی، اندوه

● التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اَكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صُورَةٍ فِي الْفَرَاغِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْبَطُّ (اردک) / الْكِلَابِ (سگ) / الْعُرَابُ (کلاغ) / الطَّاوُوسِ (طاووس) / الْجِرْبَاءُ (آفتاب پرست) / الْبَقْرَةُ (گاو)



۱- تُعْطِي (الْبَقْرَةُ) الْحَلِيبَ : گاو شیر می دهد.

الْفَاعِلُ: الْبَقْرَةُ

۲- يُرْسِلُ (الْعُرَابُ) أَخْبَارَ الْغَابَةِ : کلاغ خبرهای جنگل را می فرستد.

الْمَفْعُولُ: أَخْبَارُ

۳- دَنَبُ (الطَّاوُوسِ) جَمِيلٌ : دم طاووس زیباست.

الْمُضَافُ إِلَيْهِ: الطَّاوُوسِ

۴- (الْجِرْبَاءُ) ذَاتُ عُيُونٍ مُتَحَرِّكَةٍ : آفتاب پرست دارای چشمانی متحرک است.

الصِّفَةُ: مُتَحَرِّكَةٍ

۵- الشَّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِ (الْكِلَابِ) : پلیس امنیت را به وسیله سگها حفظ می کند.

الْمُبْتَدَأُ: الشَّرْطِيُّ

۶- (الْبَطُّ) طَائِرٌ جَمِيلٌ : اردک پرندهای زیباست.

الْخَبَرُ: طَائِرٌ

● التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْفَاعِلَ وَ الْمَفْعُولَ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُؤَنَّةِ.

- اللَّهُ: فاعل / سَكِينَةً: مفعول به

۱- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الفتح: ۲۶

و خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرو فرستاد.

- نَفَعًا: مفعول به

۲- ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ الأعراف: ۱۸۸

جز آنچه خدا بخواهد، برای خودم [اختیار] سود و زیانی ندارم. (ترجمه استاد مهدی فولادوند)

- مَثَلًا، خَلَقَ: مفعول به

۳- ﴿وَوَضَعْنَا لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ﴾ یس: ۷۸

برای ما مثلی زد و آفرینش (نخستین) خود را فراموش کرد.

- رَبُّ: فاعل / أَحَدًا: مفعول به

۴- ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ الكهف: ۴۹

و پروردگارت بر کسی ستم نمی کند.

- اللَّهُ: فاعل / الْيُسْرَ: مفعول به

۵- ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ السَّلْوةَ﴾ البقرة: ۱۸۵

خداوند برایتان آسانی می خواهد.

۱- سَكِينَةً: آرامش ۲- ضَرٌّ: زیان ≠ نَفْعٌ ۳- يُسْرَ: آسانی ≠ عُسْرٌ: سختی

برای دبیر و مناسب سال دوازدهمی ها ← در ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ «ما» مستثناست و مستثنی منه آن، دو کلمه «نفعاً و ضرراً» هستند. «لا» در «لا ضرر»: لای زائد برای تاکید نفی است.

● التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ فِي الْأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ.

- ۱- أَلْتَمَّ^۱ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 - پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از پشیمانی از سخن است. (التَّدَمُّمُ وَالنَّدَامَةُ: هر دو به معنای پشیمانی هستند).
 - التَّدَمُّمُ: مبتدا / خَيْرٌ: خبر
- ۲- أَكْبَرُ الْحَقِّ^۲ الْإِعْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالْمُ^۳. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 - بزرگترین حماقت، زیاده روی در تعریف و نکوهش است.
 - أَكْبَرُ: مبتدا / الْإِعْرَاقُ: خبر
- ۳- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 - رئیس و بزرگ قوم در سفر خدمتگزار آنهاست.
 - سَيِّدٌ: مبتدا / خَادِمٌ: خبر
- ۴- أَلْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ^۴. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 - دانش شکار است و نوشتن به بند کشیدن است.
 - أَلْعِلْمُ: مبتدا / صَيْدٌ: خبر
 - الْكِتَابَةُ: مبتدا / قَيْدٌ: خبر
- ۵- أَلصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 - نماز کلید هر (کار) خیری است.
 - أَلصَّلَاةُ: مبتدا / مِفْتَاحٌ: خبر

۱- تَدَمُّمٌ: پشیمانی ۲- حُمَقٌ: نادانی ۳- دَمٌ: نکوهش ≠ مَدْحٌ: ستایش ۴- قَيْدٌ: بند

● التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ. (مبتداً و خبر / فاعل و مفعول / مضافاً اليه)

- ۱- ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾^۴ الْبَقَرَةُ ۴۴
 آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟!
 - النَّاسُ، أَنْفُسٌ: مفعول به
- ۲- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^۳ الْبَقَرَةُ ۲۸۶
 خداوند کسی را جز به اندازه توانش به سختی نمیداند.
 - اللَّهُ: فاعل / نَفْسًا: مفعول

^۳ نَفْسًا: کسی

بیشتر بدانیم: كَلَّفَ، فعل متعدی دو مفعولی است: نَفْسًا: مفعول اول / وُسْعَ: مفعول دوم
 فعل های دو مفعولی دیگر: أعطى، آتی (داد)، جَعَلَ (قرار داد)، رَزَقَ (روزی داد)، وجد (یافت) حَسَبَ (پنداشت)، علم (یاد داد)، سَمَّى (نامید)، أَدخَلَ (وارد ساخت)، أَرَى (نشان داد)، أذاق (چشانند)

۳- **صَدْرُ الْعَاقِلِ، صُنْدُوقُ سِرِّهِ**. الإمام عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

سینه مومن، صندوق رازش است.

- **صَدْرٌ** : مبتدأ / **العَاقِلِ** - **سِرٌّ** : مضافٌ اليه / **صُنْدُوقٌ** : خبر

۴- **حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ**. الإمام عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

زیبایی ادب، زشتی اصل و نسب را می پوشاند.

- **الْأَدَبُ** : مضافٌ اليه / **قُبْحٌ** : مفعول

[ابوالقاسم حالت: نیکی رفتاری، بدی دودمان را می پوشاند. ← *Good behavior covers poor ancestry.*

گرمرد بود یگانه دانش وهوش / تابی ادب است کم بود او زوحوش

حسن ادب و بلندی همت مرد / برپستی دودمان گذارد سرپوش]

۵- **عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ**. الإمام عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

دشمنی خردمند(دانا)، از دوستی نادان بهتر است.

عَدَاوَةٌ: مبتدأ / **الْجَاهِلِ** : مضافٌ اليه

دوستی با مردم دانا نکوست
دشمن دانا بلندی می کند

دشمن دانا به از نادان دوست

بر زمینت می زند نادان دوست

• بیشتر بدانیم: دشمنی به عربی چند معادل دارد؛ از آن جمله: **عَدَاوَةٌ**، **عُدْوَانٌ**، **خُصُومَةٌ**

• **عَدَاوَةٌ ≠ صَدَاقَةٌ / الْجَاهِلِ ≠ (الْعَالِمِ = العَاقِلِ)**

✪ **أنوار القرآن** ✪ برگرد

كَمَلِ الْفَرَاعَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

۱- ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ آل عمران ۱۸۵

هر کسی چشنده... (مرگ) است. (می میرد)

۲- ﴿وَوَيْتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

و درباره... (آفرینش) آسمانها و زمین... (می اندیشند)؛

۳- ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾

[و می گویند:] ای پروردگار ما، این را بیهوده... (نیافریده‌ای)؛

۴- ﴿سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ آل عمران ۱۹۱

تو پاکی؛ ما را از شکنجه... (آتش جهنم) نگاه دار؛

۵- ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ آل عمران: ۱۹۲ [ما من = هیچ... نیست / ل اول جمله اسمیه: دارد]

پروردگارا، قطعاً تو هر که را به آتش افکنی، او را خوار ساخته‌ای، و... (ستمکاران) هیچ... (یاوری) ندارند؛

۶- ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾ آل عمران ۱۹۳

ای پروردگار ما، قطعاً ما صدای پیام دهنده (پیام دهنده‌ای) را... (شنیدیم) که به ایمان دعوت می کرد که به پروردگارتان، ایمان

بیاورید و ما... (ایمان آوردیم)؛

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ برگرد

إِبْحَثْ عَنْ نَصِّ قَصِيرِ عِلْمِيِّ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ خَلْقِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرَجِّمَهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمِ عَرَبِيٍّ- فَارِسِيٍّ.



بُحَيْرَةُ زَرِيْبَارِ فِي مَدِيْنَةِ مَرْيَوَانَ مِحَافَطَةِ كُرْدِسْتَانَ
دریاچه زریوار در شهر مریوان در استان کردستان

تالاب آب شیرین زریبار یا زریوار در سه کیلومتری غرب مریوان، در استان کردستان و از جاهای دیدنی و گردشگری این استان است. آب آن شیرین است و از شماری چشمه کفجوش و بارش تأمین می‌شود. در بیشتر زمستان ۱۵ سطح دریاچه یخ می‌بندد. طول دریاچه حدود پنج کیلومتر و عرض آن حدود ۱/۶ کیلومتر است. و سعت تالاب به دلیل تغییرات حجم آبی در فصول مختلف متغیر و حداکثر عمق آن ۵/۵ متر است.

این تالاب بزرگ‌ترین و زیباترین دریاچه آب شیرین باختر ایران و یکی از منحصر به فردترین دریاچه های آب شیرین در جهان به شمار می‌رود. این دریاچه صد و دومین اثر طبیعی است که توسط سازمان میراث فرهنگی در ۲۰ بهمن ۱۳۸۹ در فهرست میراث طبیعی ایران قرار گرفت.